



۲۰۲۰/۱۰/۲۴



نویسنده: ر-ر

راه حل مشکل افغانستان

مذاکرات قطر که بخاطر حل مشکل افغانستان تدویر یافته به این می ماند که شیر را با قیر در یک ظرف انداخته و بخواهند آنها را باهم مخلوط کنند.

شیر سفید، ماده غذایی سودمند، دارای ویتامین ها و مواد غذایی که برای رشد و نمو بزرگسالان و کودکان مؤثر است. اما قیر ماده سیاه چسپناک با بوی زننده، فضله و ته مانده نفت و پترول مملو از مکروب و گندگی.

قیر و شیر را هر قدر هم باهم مخلوط کنند، چون دارای خواص متفاوت اند، باهم ترکیب نمی شوند و یکی در دیگر حل نمی گردند.

ایکاش طالب ها صفات خوب قیر را هم می داشتند. آنها جزء اینکه یک گروه متحجر، سیاه دل، منکر پیشرفت و تمدن، دشمن انسان و انسانیت، آشتی ناپذیر با حقوق زن، آدمکش، بی رحم، قدرت طلب، عقبگرا.... هستند کدام صفت بهتر دیگری ندارند.

این گروه را در دوحه، در یک هتل پنج ستاره جای داده اند، روزانه سه وقت غذای مکلف که تنها در خواب آن را دیده بودند، برای شان مهیا نموده اند، یگان روز هفته که مزاج شان خوب بود، با شکم های پندیده و افکار پوسیده دور میز می نشینند درحالیکه در زندگی شبانه روزی از تخنیک و تکنالوژی قرن ۲۱ استفاده می کنند، به روایات و اصول چهارده صد سال پیش خودرا محکم بسته اند و یک ملی متر تغییر را نمی پذیرند.

سنگ اندازی و بهانه جویی می کنند، دروغ می گویند عظمت طلبی و خواهشات بیجا و ناشیانه می نمایند. فکر می کنند برنده این مذاکرات اند بهمین خاطر به هیچ سخن حق تن نمی دهند. یکروز بیک بهانه و روز دیگر به بهانه دیگر سبب بندش و ناکام شدن مذاکرات صلح می شوند. در کشور جوی خون را جاری ساخته اند تا موقف شانرا بالاتر و فاتح میدان نبرد وانمود بسازند.

در قطر در دور میز مذاکرات بنام صلح نشسته اند اما به نوکران وحشی و درنده شان در داخل افغانستان دستور قتل و کشتار صادر کرده اند تا هر چه بیشتر بکشند و به قتل برسانند. به این نیرنگ این سیه روی های سیه کردار، تمام مردم دنیا و حتی شیطان هم حیران گشته است.

اینها چه می خواهند؟ بسیار ساده و بسیط: فقط و فقط قدرت سیاسی و حاکمیت مطلق قوانین پوسیده تاریخ تیر شده و از کار افتاده. اینها در تقریباً ۵ هفته به این تن نداده اند که بالای کدام موضوعات بحث شود و چگونه بحث شود؟ زیرا آنها آنچه را که باداران پاکستانی شان (آی اس آی) امر کرده و هر آنچه را که اصول کهنه و عقاید فرسوده شان تقاضا می نماید، می خواهند و بس.

ضد آزادی ها و سهمگیری بانوان منحيث يك قشر سازنده در امور دولتي هستند و حتى كوچكترين ارزش به مقام زن به صفت انسان قابل نيستند. ضديت با قانون اساسي، قوانين مدني و ساير آزادي هاي ديموكراتيک، دشمني با موسيقي، دشمني با تراشيدن ريش عداوت و ناسازگاري با تمام مظاهر زندگي نوين و مدرن امروزي اينها تمام برنامه هاي اقتصادي و اجتماعي شان است. چيز ديگري در چُنْتَه ندارند.

طالب ها بجز سوگند وفاداري که با آي اس آي پاکستان يادکرده اند، به هيچ دين و آيين ديگر پابندي و تعهد ندارند، آنها صلح نمي خواهند زيرا صلح به معني نابودي طالب است. طالب اگر جنگ نکند هيچ است. با نيروهاي خارجي و امريکايي ها صلح کرده اند و با آنها کاري ندارند اما بي شرمانه با افغان و هموطن خود مي جنگند. اين چگونه دين و چگونه وجدان و شرف و منطق، انسانيت، اسلاميت و افغانيت است. از همين کار اينها بخوبي هويداست که طالب افغان نه بلکه مزدور درجه يك آي اس آي و بادار بالاتر آنها يعني انگليس ها اند.

اگر اينهمه جناياتي را که انجام مي دهند مطابق به حکم شريعت شان است، شرم باد بر شريعت و دين خودساخته شان. اسلام که اينگونه دساتير را صادر نکرده است.

اعضاي هيات مذاکره کننده افغانها که تا کنون موقف شان مثبت و قابل تائيد است بايد در برابر اين جهال يك سانتي متر عقب نشيني نکنند. آرزوهاي نسل جوان، نهادهای زن و ساير نهاد های مدني و پيشرفت هايي را که در بخش آزادي بيان و رسانه ها ميسر شده نبايد به معامله بگيرند. همه مردم افغانستان چشم اميد شانرا بسوي آنها دوخته اند.

در خصوص حل مشکل با طالبان، اين قلم را هميشه عقیده بر اين بوده که طالب ها هرگز مشارکت در دولت را نمي پذيرند، به آنچه امروز در افغانستان اسلامي مي گذرد به ديده کفر و الحاد مي نگرند و قطعاً سر سازش با آنها ندارند بناءً براي حل مشکل افغانستان سه راه وجود دارد:

- راه حل نظامي: يعني جنگ و از پا انداختن اين گروه. درينصورت به هر وسيله اي که ممکن است دولت بايد خودرا توانا بسازد تا در مقابل اين گروه بجنگد. مجرمين شانرا براساس قانون پس از دستگيري بدون ضياع وقت محاکمه و در چهار راهي هاي شهر به دار بياويزد و سخت ترين مجازات را بالايشان تطبيق نمايد. راه حل سياسي را طالب ها ناممكن ساخته اند و مي سازند.
- راه دوم راه مصالحه است: يعني تسليمي به طالبان. دولت پای خود را عقب بکشد و افغانستان را يکبار ديگر زنده در حلقوم پاکستان رها کند زيرا طالب که نه برنامه و پلان دارد و نه کدام مانيفيست و نه طرحي براي آينده افغانستان. آنها دست و آستين برزده اند که افغانستان را يکبار ديگر مستعمره پاکستان بسازند زيرا پنجابي ها از سالهاي دراز در حرص بدست آوردن ثروت هاي زير زميني کشور ما مانند مار بخود مي پيچند.
- راه سوم راه حل باداران شان: آنچه را که باداران انگليسي طالبان امر کند، همان مي شود.

طالبان با منطق ضعيف شان درک نکرده اند که افغانستان يك دهکده نيست بلکه يك کشور است. کشوري داراي منابع پايان ناپذير زيرزميني. استفاده و بيرون کشيدن اين منابع ناياب به پلانهاي کوتاه مدت، ميانه و طويل المدت نياز دارد. در اين کشور آنقدر زمينه هاي کار بازسازي و ساختماني وجود دارد که اصلاً تمام شديني نيست. تنها انفاذ فقه حنفي و نظام خالص اسلامي و اينگونه پديده ها که طالبان بر تطبيق و انفاذ آنها تاکيد مي کنند، نه تنها ضامن پيشرفت و ترقي شده نمي تواند بلکه در پهلوي اينکه ريشه هاي تعصب مذهبي و قومي را در کشور بيشتتر دامنه مي زند و تعداد کثيري

از هموطنان ما را از حقوق و آزادی های مذهبی شان محروم می سازد، پیشرفت و ترقی کشور و همگام شدن آنرا با جامعه جهانی متوقف می سازد.

یگانه راهی که باعث نجات کشور از چنگال این درامه بازی های مضحک می گردد، راه حل نظامی یعنی ادامه جنگ و مغلوب ساختن طالبان در میدان های نبرد است.

در عین زمان اتحاد و همدست شدن آنها نیز ضروریست که بنام سیاستمدار خودرا بر گرده های مردم تحمیل نموده اند.

آنها باید منافع شخصی خودرا کنار گذاشته و بالای منافع ملی فکر کنند. وجدانهای خوابیده شانرا بیدار کنند و با اتحاد و یک پارچگی یک مشت واحد را تشکیل بدهند و برای آینده کشور و مردم مصیبت دیده و بدبخت شان یک تصمیم سازنده، جدی و قطعی بگیرند.

با افسوس آنچه افراد که از هرزگی و فقدان شخصیتی بیشتر بهره مند هستند، هرگز برای منافع کشوری شان دست اتحاد بسوی همدیگرشان دراز نمی کند.

پس نتیجه ای که از بررسی اوضاع بدست می آید اینست که همین بدبختی ادامه می یابد و این کشور بازهم بزودی در کام استعمار منطقه فرو می رود.

مگر اینکه یک درس تاریخی و یک سبق فراموش ناشدنی به طالبان در میدان های نبرد داده شود تا آنها خود با تضرع التماس صلح خواهی کنند.



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک کنید](#)